

ارزیابی تغییرات ساختاری و نابرابری‌های منطقه‌ای

در استان‌های ایران

مهلا افشارپور^۱

سید عبدالمجید جلابی اسفند آبادی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۲۵

چکیده

مزیت نسبی، یک ویژگی پیوسته و ایستا نیست و با پیشرفت‌های علمی در گذر زمان، در بین نقاط مختلف جغرافیایی و محصولات مختلف، انتقال پذیر بوده، و وابسته به عواملی مثل موجودی منابع، روش تولید و تغییرات تکنولوژیکی است. بنابراین، با توجه به اینکه هر ساله، اعتبارات ملی و استانی در قالب طرح‌ها و پروژه‌های متعددی به اجرا در می‌آید، به منظور تخصیص بهینه اعتبارات در ایجاد تعادل‌های منطقه‌ای و جهت‌دهی استان‌های کشور به سمت تخصص‌گرایی منطقه‌ای و دستیابی به زمینه‌های رشد و توسعه و ایجاد تعادل‌های منطقه‌ای، در این مطالعه، اثرات تغییرات ساختاری و نابرابری‌های منطقه‌ای بر اساس سه سناریو با استفاده از اطلاعات جداول داده-ستانده به‌هنگام شده سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ بررسی شده است. نتایج حاصل از کاربرد مدل تغییر سهم در سناریو اول، نشان دهنده رشد نامتناسب شاغلان بخش‌های مختلف استان‌های کشور در دوره مورد بررسی است. نتایج سناریوی دوم با استفاده از نظریه تجارت بین الملل متعارف هکشر- اوهلین، حاکی از این است که، کالاهای صادراتی در استان‌ها به دلیل عدم تأمین شرایط تولید و مبادله، دارای مزیت نسبی نیستند و در کالاهایی که دارای مزیت نسبی می‌باشیم، محیط مناسبی برای رشد صادرات این کالاها فراهم است، اما ارتباطات ضعیف، مانع از رشد صادرات شده است. همچنین، یافته‌های سناریو سوم، بیانگر این است که، زیرشاخص‌های پیچیدگی، دست یافتنی بودن تولید یک محصول از لحاظ دسترسی به قابلیت‌ها و توانمندی‌های مورد نیاز، تولید و صادرات کالا در اقتصاد یک استان را تأیید می‌نماید. بنابراین، توسعه یافتگی استان‌های مختلف به علت امکانات بالقوه منطقه‌ای، ممکن است در بخش‌های مختلف با یکدیگر متجانس نباشد. در واقع، نادیده گرفتن امکانات، ظرفیت‌های بالقوه و مزیت‌های نسبی هر منطقه و در نهایت، تغییرات ساختاری، به توسعه نیافتگی و نابرابری در بین مناطق منجر شده است.

واژگان کلیدی: تغییرات ساختاری، نابرابری، هکشر- اوهلین، مزیت نسبی

طبقه‌بندی JEL: E23, J21, O47

۱. دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشکده اقتصاد و مدیریت، دانشگاه شهید باهنر کرمان (نویسنده مسؤول)

Afshar@aem.uk.ac.ir

Jalae@uk.ac.ir

۲. استاد گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد و مدیریت، دانشگاه شهید باهنر کرمان

۱. مقدمه

رشد و توسعه اقتصادی مناطق یک کشور، از مهم‌ترین مباحث اقتصاد منطقه‌ای در دهه‌های اخیر محسوب می‌شود؛ به طوری که، بررسی رشد و توسعه مناطق به عنوان یکی از اهداف مهم دولت‌های محلی، همواره مورد توجه قرار گرفته است. همان‌طور که روند توسعه‌یافتگی در کشورهای مختلف جهان دارای مراتب گوناگون است، در داخل یک کشور نیز روند توسعه‌یافتگی در بین استان‌ها و مناطق مختلف یکسان نیست (مولایی^۱، ۲۰۰۷).

با بررسی اقتصاد منطقه‌ای کشورهای مختلف، مشخص می‌گردد که برخی مناطق نسبت به مناطق دیگر، از عملکرد اقتصادی بهتری برخوردار بوده، و در مقایسه با میانگین کشور، رشد اقتصادی بالاتری داشته‌اند. این رشد فزاینده، ناشی از ساختار اقتصادی مناسب، وجود مزیت‌های نسبی در فعالیت‌های مختلف و سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی منطقه‌ای صحیح است. شایان ذکر می‌باشد که بی‌توجهی به استعدادها، توانایی‌ها و مزیت‌های نسبی در هر منطقه در زمینه فعالیت‌های اقتصادی، موجب می‌گردد که سرمایه‌گذاری‌هایی متناسب با امکانات و ظرفیت‌های بالقوه مناطق صورت نگرفته و به رغم اجرای برنامه‌های متعدد توسعه ملی و منطقه‌ای، همچنان روند توسعه‌نیافتگی مناطق ادامه یابد (صادقی و غفاری فرد^۲، ۲۰۰۸).

به عبارت دیگر، مزیت نسبی، یک امتیاز پیوسته و ایستا نیست و در طول زمان و با پیشرفت‌های علمی و ایجاد فناوری‌های نوین، از منطقه‌ای به منطقه دیگر و از محصولی به محصول دیگر، انتقال پذیر بوده، و بنابراین، مزیت نسبی وابسته به عواملی مثل موجودی منابع، روش تولید، تغییرات تکنولوژیکی و سایر عوامل است (نیشیوکا^۳، ۲۰۱۳). از این‌رو، شاید بتوان چنین بیان کرد که سیاست‌های اشتغال-زایی، می‌باید براساس پتانسیل‌ها و مزیت‌های نسبی استان‌ها اتخاذ و اعمال گردند و صنایع پایه‌ای شناسایی شده در زمینه اشتغال در هر استان، کانون توجه سرمایه‌گذاری باشند و سرمایه‌گذاری باید در فعالیت‌های پایه‌ای و اصلی در اولویت قرار گیرد؛ به طوری که، در جهت بهبود ترکیب مطلوب صنایع و عدم تمرکز نامطلوب صنایع و توزیع متوازن اشتغال در سطح کشور گام برداشته شود (صباغ کرمانی و جمشیدی^۴، ۲۰۰۱).

از سوی دیگر، بررسی و تحلیل موانع کلان برنامه‌ریزی در ایران، نشان می‌دهد که اصلی‌ترین عامل مؤثر بر فرایند توسعه منطقه‌ای در کشور، نظام مدیریتی و برنامه‌ریزی متمرکز بوده است. چنانچه، کاهش سطح اختلاف منطقه‌ای در موضوعات مختلف و دستیابی به اهداف توسعه متعادل و

1. Mowlaei (2007)
2. Sadeghi & Ghafarid (2008)
3. Nishioka (2013)
4. Sabbagh Kermani & Jamshidi (2001)

پایدار ملی، در گرو حل معضلات و موانع ریشه‌ای تحقق مدیریت و برنامه‌ریزی منطقه‌ای است (مولایی^۱، ۲۰۰۷).

بنابراین، در صورتی که رابطه بین تغییرات ساختاری در تولید و عدم تعادل و توازن منطقه‌ای و استانی به خوبی تبیین و تشریح شود، می‌توان زمینه ارتقاء سطح سیاست‌گذاری‌های مرتبط با مناطق و اتخاذ تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری درست و مبتنی بر آگاهی را با سیاست‌گذاری ملی و محلی فراهم کرد (بهشتی و همکاران^۲، ۲۰۱۷). افزون بر این، از آنجایی که دستیابی به توسعه متوازن منطقه‌ای، یکی از مهم‌ترین اهداف ترسیم شده در سند چشم‌انداز ایران بوده است و هر استان دارای قابلیت‌ها، محدودیت‌ها، فرصت‌ها و چالش‌های مخصوص به خود است، از مهم‌ترین علل و عوامل نابرابری می‌توان به خصوصیات ذاتی مناطق یعنی قابلیت‌ها و محدودیت‌ها اشاره نمود؛ به طوری که واقعیت‌های موجود در ایران، نشان می‌دهد که در استان‌های مختلف کشور، نابرابری زیادی در زمینه تولید وجود دارد که شاید بتوان این پدیده را به دلیل عدم شناخت امکانات و قابلیت‌های مناطق مختلف در زمینه رشد اقتصادی مربوط دانست.

در این راستا، برای تحقق رشد اقتصادی در مناطق مختلف کشور، درک الگوهای افزایش تولید با تأکید بر رشته فعالیت‌های دارای مزیت نسبی اجتناب ناپذیر است. چنانچه، تخصصی شدن استان‌ها در تولید و ایجاد ظرفیت‌های لازم برای ایفای نقش و کارکرد لازم در روند توسعه استان‌ها، می‌تواند در کاهش نابرابری‌ها و فراهم شدن زمینه‌های رشد و توسعه هر منطقه مؤثر باشد. بنابراین، در خصوص ضرورت این مطالعه، می‌توان بیان کرد که تغییرات ساختاری و اهمیت آن برای رشد اقتصادی، هنوز یکی از موضوعات بسیار مورد توجه و مهم در مراکز مطالعات اقتصادی جهان به شمار می‌رود که نتایج این مطالعات، دلالت‌های سیاستی مهمی به همراه دارد؛ از این منظر که هر ساله اعتبارات ملی و استانی در قالب طرح‌ها و پروژه‌های متعددی به اجرا در می‌آید.

به منظور تخصیص بهینه اعتبارات در ایجاد تعادل‌های منطقه‌ای و جهت‌دهی استان‌های کشور به سمت تخصص‌گرایی منطقه‌ای و دستیابی به زمینه‌های رشد و توسعه و ایجاد تعادل‌های منطقه‌ای، ضروری است که ابتدا مزیت‌نسبی استان‌ها تعیین شود، سپس نسبت به تخصیص اعتبارات اقدام گردد. از این‌رو، سازمان‌دهی این مطالعه، به این صورت است که ابتدا مبانی نظری و پیشینه بیان خواهد شد، سپس بحثی اجمالی درباره نحوه مطالعه اثرات تغییرات ساختاری و نابرابری‌های منطقه‌ای براساس سه سناریو صورت خواهد گرفت و در نهایت، نتیجه‌گیری مقاله ارائه می‌گردد.

۱. مبانی نظری

تغییرات ساختاری، به عنوان انتقال از اقتصاد سنتی به اقتصاد توسعه یافته معرفی شده است. در واقع، از فرایندهای تغییر ساختاری به فرایندهای انباشت منابع، تخصیص منابع، توزیع جمعیت و تغییر

1. Mowlaei (2007)

2. Beheshti et al. (2017)

وزن نسبی متغیرهای اقتصاد کلان یاد شده است (فطرس و رسولی^۱، ۲۰۱۳). در زمینه تغییرات ساختاری و جایگاه آن در فرایند رشد اقتصادی مطالعات زیادی انجام شده، که سابقه آنها به اسمیت^۲ (۱۷۷۶) و ریکاردو^۳ (۱۸۱۷) برمی‌گردد. همچنین، مدل‌های اقتصاد دوگانه‌ی لوییس^۴ (۱۹۵۴) و مراحل رشد رستو^۵ (۱۹۶۰)، از نمونه‌های کلاسیک این‌گونه مطالعات هستند. از مطالعات جدیدتر، می‌توان به کار کوزنتس (۱۹۶۶) در رشد نوین اقتصادی اشاره نمود که بر این اساس، در گروه کشورهایی که رشد اقتصادی مدرن را از اوایل قرن هجدهم تا دهه ۱۸۸۰ آغاز نمودند، ارتباط بسیار چشمگیری بین نرخ‌های رشد بالای تولید سرانه و بهره‌وری و تحول ساختار تولید وجود داشته است. افزون بر این، نئوکلاسیک‌ها تفاوت‌های ساختاری میان کشورها در سطوح مختلف توسعه را نادیده گرفته و معتقدند که تغییر ساختاری به طور خودجوش در فرایند توسعه کشورها اتفاق می‌افتد؛ و با برجسته کردن شکست‌های مداخلات دولت در اقتصاد، برکارکرد بازارها در تخصیص منابع تأکید دارند.

از این‌رو، بر مبنای نظریه سیاست استراتژیک تجاری، یک کشور قادر است حوزه‌های ضروری برای رشد آتی اقتصادی خود را ایجاد نماید؛ که این مزیت نسبی می‌تواند از طریق حمایت‌های دولتی ایجاد شود. این سیاست، طی دو مرحله قابل اجرا است: اول، انتخاب صنایع؛ دوم، هدف‌گیری صنایع منتخب (خملوا گالینا و همکاران^۶، ۲۰۱۷). در واقع، تغییر ساختاری در مراحل اولیه رشد، متأثر از رشد اقتصادی بوده، و در مراحل بعدی، تداوم رشد مستلزم ایجاد ساختارهای مناسب است. افزون بر این، از بعد نظری استدلال‌های متفاوتی در راستای اهمیت تغییر ساختاری برای رشد اقتصادی و ارتباط بین این دو پدیده وجود دارد؛ که از آن میان می‌توان به مواردی مانند فرضیه اقتصاد چند بخشی، کشش درآمدی و قانون انگل، تعمیق سرمایه و نوآوری، تخصص بالاتر و رشد، صنعتی شدن و فرضیه ساختار مناسب یا هنجار اشاره کرد (مشیری و التجائی^۷، ۲۰۱۴).

از این‌رو، می‌توان بیان کرد که تغییرات ساختاری، به تغییر در ساختار اقتصاد اشاره دارد. چنانچه، تغییرات سهم نسبی تولید و افزایش سهم نسبی خدمات را به دنبال دارد و به یک مرحله پسا صنعتی حرکت می‌کند؛ به طوری که، تغییرات ساختاری که در طول قرن‌ها در کشورهای صنعتی رخ داده، چند دهه یا حتی چند سال است که در کشورهای در حال توسعه در حال وقوع است. یک نمونه از این تغییرات که به سرعت انجام شده، انتقال از بخش کشاورزی به بخش تولید و خدمات است (رسولی و فطرس^۸، ۲۰۱۶).

1. Phatras & Rasouli (2013)
2. Smith (1776)
3. Ricardo (1817)
4. Lewis (1954)
5. Rostow (1960)
6. Khmeleva Galina *et al.* (2017)
7. Moshiri & Al-Tajai (2014)
8. Phatras & Rasouli (2016)

از سویی دیگر، برخی اقتصاددانان معتقدند تجمع جغرافیایی فعالیت‌های اقتصادی و رشد اقتصادی، فرایندهایی موازی هستند. به عبارت دیگر، تمرکز فعالیت‌های اقتصادی، یکی از حقایق است که کوزنتس (۱۹۶۶) آن را با رشد اقتصادی مدرن مرتبط ساخته است. این رابطه بین رشد اقتصادی و تجمع جغرافیایی در بسیاری از مطالعات اثبات گردیده است؛ بخصوص در ارتباط با انقلاب صنعتی که در اروپا و در قرن ۱۸ شکل گرفته است (دشتبان فاروجی و دشتبان فاروجی^۱، ۲۰۱۶). به طوری که، ویلیامسون (۱۹۶۵) بیان می‌دارد، تجمع در مراحل اولیه توسعه شکل می‌گیرد. وی معتقد است، وقتی زیرساخت‌های حمل و نقل و ارتباطات شکل نگرفته و یا مناسب نباشد و همچنین دسترسی به بازارهای سرمایه با محدودیت همراه باشد، در این صورت، کارایی می‌تواند به وسیله تمرکز تولید افزایش یابد. اما اگر زیرساخت‌های بهبود و بازارها گسترش یابند، در این صورت اثرات خارجی ناشی از تجمع، می‌تواند فعالیت‌های اقتصادی را بیشتر پراکنده نماید.

پس براین اساس، تجمع، سطح رشد اقتصادی را در مراحل اولیه توسعه ارتقاء می‌دهد، اما بعد از این که کشور به یک سطح درآمد واقعی مطلوب دست یابد، دیگر تجمع اثر چندانی بر اقتصاد ندارد و حتی ممکن است اثرات زیانباری داشته باشد. به طور کلی، دو دلیل اصلی برای تجمع بیان شده است، اولین دلیل به نظریه هکشر-اوهلین در تجارت بین الملل برمی‌گردد. طبق این نظریه در برخی مناطق، موهبت‌های طبیعی وجود دارند و به راحتی قابل تغییر نیستند که از جمله می‌توان به زمین، شرایط آب و هوایی، رودخانه (بخصوص رودخانه‌های قابل کشتیرانی)، نیروی کار غیرقابل تحرک، جنگل و غیره اشاره نمود.

بر اساس این موهبت‌ها، می‌توان درک نمود که چرا برخی بنگاه‌ها در یک منطقه، تمایل به تولید کالای کاربر و در منطقه دیگر، به تولید کالای سرمایه‌بر دارند (جاووشیر و شایان^۲، ۲۰۱۷).

دلیل دوم برای تجمع، به نظریه‌های انتخاب مکان اشاره دارد. بر این اساس، بنگاه‌ها می‌خواهند در محل‌هایی قرار بگیرند که بازار بزرگ وجود دارد و بازارهای بزرگ در مکان‌هایی شکل می‌گیرند که بنگاه‌های زیادی در آن جای گرفته‌اند. البته ممکن است هیچ دلیل قبلی برای ایجاد بازار بزرگ در یک منطقه وجود نداشته باشد و یا ممکن است یک مزیت قبلی در یک منطقه وجود داشته باشد که سبب شکل‌گیری تجمع در آن منطقه و در نهایت، پیدایش الگوی تجارت گردد (ریبیر^۳، ۲۰۱۵). بنابراین، درحالی‌که، ساختارگرایی قدیم بر گسترش صنایع پیشرفته و سرمایه‌بر تأکید دارد، ساختارگرایی جدید بر نقش محوری بازار در تخصیص منابع تأکید داشته و به دولت توصیه می‌کند که با پرداختن به موضوعات مربوط، نقش تسهیل‌کننده در فرایند ارتقاء صنعتی داشته باشد و همچنین آن نوع جایگزینی واردات را به عنوان سیاست تجاری و صنعتی می‌پذیرد که سازگار با مزیت نسبی ناشی از ساختار موجودی کشور باشد.

1. Dashtban Faruji & Dashtban Faruji (2016)
2. Javushir & Shayan (2017)
3. Ribierre (2015)

شایان ذکر است که ساختارگرایی جدید، استراتژی جایگزینی واردات را که برای توسعه صنایع پیشرفته سرمایه‌بر، پرهزینه و متکی به استفاده از سیاست مالی یا اختلالات دیگر در اقتصادهای کم درآمد با نیروی کار یا منابع فراوان است، را رد می‌کند. بنابراین نقش دولت در این حالت، بهبود زیرساخت‌های سخت و نرم به منظور کاهش هزینه‌های معاملات هر بنگاه و تسهیل فرایند توسعه صنعتی و تجاری است. لذا، در قرن حاضر، درک از رشد اقتصادی حول پنج عامل سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی، سرمایه اجتماعی، زمین و نیروی کار است. اما همه این عوامل، قادر به توضیح دانش و مهارتی که یک جامعه به صورت تجمیعی در بنگاه‌ها یا شبکه‌ای از بنگاه‌ها دارد، نیست. در حالی که، آگاهی از این موضوع، کمک شایانی به توانایی در توضیح ستانده‌های اقتصادی و رشد آینده اقتصاد می‌نماید.

۲. پیشینه

ایروانی^۱ (۲۰۱۲)، تغییرات تولید و عملکرد اقتصادی استان‌های تهران، اصفهان، خراسان، مازندران، همدان و چهارمحال و بختیاری را طی سال‌های ۱۳۷۹-۱۳۷۶ با استفاده از تحلیل انتقال سهم، مورد بررسی قرار داده است. نتایج این مطالعه، نشان می‌دهد که رقابت‌پذیری استان‌های تهران، خراسان و همدان، طی دوره مورد مطالعه، افزایش داشته و در مقابل، قابلیت رقابت استان‌های اصفهان، مازندران و چهارمحال و بختیاری کاهش یافته است.

صادقی شاهدانی و غفاری فرد (۱۳۸۸)، در مطالعه‌ای، به بررسی مزیت‌های نسبی و تحلیل ساختاری تولید ناخالص داخلی در استان‌های کشور طی دوره زمان ۱۳۸۳-۱۳۷۹ پرداختند. نتایج این پژوهش، نشان داد که بیشتر استان‌ها، اثر سهم منطقه‌ای مثبتی در بخش کشاورزی دارند و این موضوع، بیان‌کننده مزیت نسبی مناطق در این بخش‌ها است؛ به طوری که، در بعد زمانی مورد بررسی، فعالیت‌های کشاورزی، شکار و جنگلداری، آموزش، بهداشت، ساختمان، حمل و نقل، انبارداری و ارتباطات از بین فعالیت‌های پانزده‌گانه، جزء فعالیت‌های پایه‌ای (صادراتی) بوده است.

فطرس و رسولی^۲ (۲۰۱۶)، در پژوهش خود با استفاده از روش مؤلفه اصلی شاخص ترکیبی را به عنوان شاخص تغییرات ساختار اقتصادی در ایران معرفی کرده‌اند.

مشیری و التجائی^۳ (۲۰۱۴)، روند بلندمدت تغییر ساختاری در اقتصاد ایران را براساس فیلتر هودریک-پرسکات ارزیابی نموده و نشان دادند که در دوران پیش از جهش قیمت نفت، همه متغیرهای ساختاری در ایران، روندی مشابه کشورهای تازه صنعتی شده داشته‌اند ولی در دوره‌های نفتی و انقلاب و جنگ، دچار تغییرات نامناسبی شده‌اند.

چنری (۱۹۸۸)، تغییرات ساختاری را به فرایندهای انباشت منابع و توزیعی و جمعیتی تقسیم کرده و تغییر وزن نسبی متغیرهای اقتصاد کلان را به عنوان تغییرات ساختاری قلمداد نموده است.

1. Irvani (2012)

2. Phatras & Rasouli (2016)

3. Moshiri & Al-Tajai (2014)

بهشتی و همکاران (۱۳۹۷)، در مطالعه‌ای به تحلیل تغییرات ساختاری، مزیت رقابتی و رشد ارزش افزوده بخش‌های اقتصادی نه‌گانه استان‌های کشور با استفاده از مدل تغییر سهم پویای فضایی در دوره ۱۳۹۳-۱۳۷۹ پرداخته‌اند. نتایج محاسبات آنها نشان داد که تغییرات ساختاری بخش‌های آب، برق و گاز، کشاورزی، صنعت، حمل و نقل و انبارداری، ارتباطات و سایر معادن، نشان دهنده رشد مطلوب و سریع نسبت به سایر فعالیت‌ها است.

بلین و همکاران (۲۰۱۳)، از انواع مدل تغییر سهم برای بررسی روند تغییرات ساختاری اشتغال در ۲۷ استان کشور برزیل برای دوره زمانی ۲۰۰۶-۱۹۸۱ استفاده کرده‌اند. نتایج مدل تغییر سهم استاندارد و همچنین مدل تغییر سهم پویای فضایی رشد اشتغال در استان‌های این کشور، نشان دهنده رشد بالای اشتغال در مناطق کمتر توسعه یافته به دلیل مزیت نسبی آنها بوده است.

پندآزما^۱ و همکاران (۲۰۱۷)، به بررسی تأثیر وفور نسبی نیروی کار و سرمایه بر صادرات در کشور ایران و آلمان در قالب تعادل عمومی قابل محاسبه پرداخته‌اند. نتایج، نشان داد که در بین بخش‌های کشاورزی، صنعت و معدن، خدمات، نفت و گاز که بیانگر بخش‌های صادرات در اقتصاد ایران و آلمان است، صادرات بخش‌های خدمات، صنعت و معدن، به ترتیب، بیشترین تأثیر را بر رشد اقتصادی دو کشور داشته است.

۳. معرفی مدل مورد استفاده

تغییرات ساختاری، سهم اجزای تقاضای نهایی در کل اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در واقع، اهمیت این تغییرات در سهم نسبی هریک از بخش‌های اقتصادی کشور برحسب تولید و عوامل مورد استفاده در تولید از طریق تغییرات سازمانی و نهادی بخش‌ها به صورت مستقیم و غیرمستقیم، موجب رشد اقتصادی می‌گردد. از این رو، روش‌های گوناگونی برای تحلیل تغییرات ساختاری و نابرابری‌های منطقه‌ای وجود دارد که استفاده از آنها مستلزم دسترسی به آمار و اطلاعات دقیق از منطقه است؛ که در این مطالعه، به دلیل به روز نبودن برخی داده‌های آماری در سطح استانی، تحلیل تغییرات ساختاری و نابرابری‌های منطقه‌ای براساس سه سناریو مورد بررسی قرار گرفته است.

در سناریوی اول، برای دستیابی به هدف خود جهت بررسی تغییرات ساختاری و نابرابری‌های منطقه‌ای، به تحلیل اقتصاد پایه و اندازه‌گیری شاخص‌های انتقال سهم پرداخته شده است. در سناریوی دوم، به بررسی تغییرات ساختاری در تعامل میان استان‌های کشور با استفاده از نظریه هکشر- اوهلین پرداخته شده است.

در سناریوی سوم، برای مقایسه و تحلیل وضعیت مزیت نسبی استان‌های مورد بررسی، از شاخص‌های پیچیدگی اقتصادی استفاده شده است.

در واقع، با استفاده از یک روش، می‌توان بر پایه یک متغیر توضیحی مشخص مانند اشتغال، رشد یک منطقه را با رشد مناطق یا منطقه دیگر مقایسه نمود. اما برای تجزیه و تحلیل دقیق و جامع

تغییرات ساختاری و نابرابری‌های مناطق، از سه سناریوی مکمل استفاده شده است. از این رو، نتایج به دست آمده قابل اتکا هستند و می‌توانند به عنوان راهنما برای سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران اقتصادی در حل مسائل اقتصادی مناطق، مورد استفاده قرار گیرند.

مرحله اول: محاسبه الگوی تغییر سهم

روش تحلیل تغییر سهم برای تجزیه و تحلیل تفاوت‌های بین فعالیت‌های مختلف کشورها، در متغیرهایی مثل صادرات، رشد، اشتغال و بهره‌وری، مورد استفاده قرار می‌گیرد (مهرگان و همکاران، ۱۳۸۶). در این روش، رشد یک استان از نظر اشتغال، ناشی از سه عامل رشد ملی، رشد ناشی از مزیت رقابتی و رشد ساختاری در اثر تجمع صنعتی (ترکیب فعالیت‌ها) است. از این رو، زمانی ترکیب صنایع در استان مطلوب است که هر فعالیت اقتصادی در استان، متناسب با رشد آن فعالیت در سطح کشور رشد نماید و رشد ناشی از رشد ملی شاغلان، از نرخ رشد ملی بیشتر باشد.

مقدار $gr-gn$ را جزء غیرقابل تفسیر یا جزء ناشی از مزیت رقابتی استان می‌نامیم که در صورت مثبت بودن، می‌توان بیان کرد که استان مورد مطالعه، دارای مزیت‌هایی نسبت به سطح کشور است. بنابراین اگر در استان رشد شاغلان متناسب با سطح کلان نباشد دو عامل $gr-gn$ و $grm-gr$ می‌توانند علت این نابرابری را توضیح دهند.

$$g_r = \frac{\sum_{i=1}^n e_i^t - \sum_{i=1}^n e_i^0}{\sum_{i=1}^n e_i^0} \times 100 \quad (۱)$$

$$g_n = \frac{\sum_{i=1}^n E_i^t - \sum_{i=1}^n E_i^0}{\sum_{i=1}^n E_i^0} \times 100 \quad (۲)$$

$$g_{rm} = \frac{\sum_{i=1}^n e_i^t \left(\frac{E_i^n}{E_i} \right) - \sum_{i=1}^n e_i}{\sum_{i=1}^n e_i} \times 100 \quad (۳)$$

g_r	نرخ رشد منطقه	e_i	اشتغال منطقه در صنعت
$\sum_{i=1}^n e_i$	مجموع اشتغال منطقه در صنعت	t	سال نهایی دوره مورد مطالعه
0	نخستین سال مورد مطالعه	n	تعداد صنایع
g_n	نرخ رشد ملی	E_i	اشتغال کشور در صنعت

مرحله دوم: نظریه هکشر - اوهلین

نظریه هکشر - اوهلین، یکی از نظریات مطرح در حوزه تجارت بین‌الملل است. این نظریه بیان می‌کند، کشور کالایی را صادر می‌نماید که در آن عامل تولید، وفور نسبی دارد. آزمون تجربی نظریه هکشر - اوهلین مبتنی بر استفاده از جدول داده-ستانده، به منظور تعیین محتوای کاربری و سرمایه‌بری عوامل تولید در کالاهای صادراتی و وارداتی یک کشور است. فرض می‌شود، ماتریس A نشان می‌دهد که برای تولید محصول هر فعالیت، چه مقدار نهاده به شکل مستقیم و غیرمستقیم لازم است. حال اگر

استفاده مستقیم از عوامل تولید را با \tilde{A} نمایش دهیم، عناصر این ماتریس، از تقسیم مبلغ پرداختی به عوامل اولیه بر ستانده آن بخش به دست می‌آید. از سویی، ماتریس B ، ماتریس معروف ضرایب فنی است. چنانچه، عناصر این ماتریس نشان می‌دهد، مقدار نهاده یا کالا و خدمات خریداری شده به ازای یک واحد تولید بخش خریدار چقدر است.

$$A = \begin{bmatrix} a_{11} & \cdots & a_{1N} \\ \vdots & \ddots & \vdots \\ a_{n1} & \cdots & a_{kn} \end{bmatrix} \quad (۴)$$

اینک می‌توان با توجه به مفروضات فوق، رابطه زیر را نوشت. در واقع، ماتریس ضرایب استفاده مستقیم و غیرمستقیم به دست می‌آید.

$$A = \tilde{A} + BA \quad (۵)$$

$$A(I - B) = \tilde{A} \quad (۶)$$

$$A = \tilde{A}(I - B)^{-1} \quad (۷)$$

مدل هکشر- اوهلین با استفاده از رابطه $GNP=C+I+G+X-M$ و جدول داده-ستانده، خالص تجارت را برای هر کشوری، به صورت زیر برآورد می‌نماید.

$$T^i = (I - B)Q^i - D^i \quad (۸)$$

در رابطه فوق، T^i بردار خالص تجارت می‌باشد. بنابراین، رابطه بین تولید خالص و ناخالص عبارت است از:

$$Q^i(I - B) = Y^i \quad (۹)$$

Q^i بردار تولید ناخالص و Y^i تولید خالص کشور i است. لذا، برای محاسبه محتوای عاملی تجارت، رابطه (۸) را در ماتریس معکوس لئونتیف و ضرایب استفاده مستقیم ضرب کرده و ساده می‌کنیم. $\tilde{A}T^i$ نشان دهنده موجودی عوامل در کشور i است.

$$(I - B)^{-1}T^i = Q^i - (I - B)^{-1}D^i \quad (۱۰)$$

$$\tilde{A}(I - B)^{-1}T^i = \tilde{A}Q^i - \tilde{A}(I - B)^{-1}D^i \quad (۱۱)$$

حال اگر s^i نشان دهنده سهم تقاضای استان از تقاضای کشور و P بیانگر شاخص قیمت‌ها باشد، با برقراری تعادل تجارت در کشور، به برابری تولید و مصرف در کشور می‌رسیم. که با جای گذاری در معادله فوق، محتوای عاملی تجارت به دست می‌آید.

$$\frac{D^i}{D^w} = s^i \rightarrow D^i = s^i D^w \rightarrow AD^i = s^i AD^w \quad (۱۲)$$

$$s^i = \frac{\hat{p}D^i}{\hat{p}D^w} \rightarrow s^i = \frac{\hat{p}Y^i}{\hat{p}Y^w} = \frac{GDP^i}{GDP^w} \quad (۱۳)$$

$$AT^i = V^i - s^i V^w \rightarrow F^i = V^i - s^i V^w \quad (۱۴)$$

$$F_M^i = V_M^i - s^i V_M^w \quad (۱۵)$$

برای هر یک از عوامل تولید داریم:

$$\text{if } \frac{V_M^i}{V_M^W} > s^i \rightarrow F_M^i > 0$$

به عبارت دیگر، اگر $F_M^i > 0$ باشد، کشور در عامل تولید (M) وفور نسبی دارد و آن را صادر می‌نماید و برعکس اگر $F_M^i < 0$ باشد، یعنی در عامل تولید (M) کمبود نسبی داشته و وارد کننده عامل تولید (M) است و اگر $F_M^i = 0$ باشد، عامل را صادر یا وارد نکرده و عدم تجارت صورت می‌گیرد. بنابراین، طبق الگوی هشکر- اوهلین، می‌توان نتیجه گرفت که F_M^i محتوای عامل‌بری را در صادرات و واردات نشان می‌دهد.

مرحله سوم: محاسبه شاخص پیچیدگی

پیچیدگی محصول، عبارت است از دانش مولد انباشته شده در هر کالا؛ به طوری که، محصولات پیچیده محتوای قابلیت متنوع‌تر و پیشرفته‌تری دارند که موجب تولید و صادرات آنها می‌گردد. بنابراین، توانمندی‌های مجموعه عوامل تولید کالا شامل ذخایر سرمایه فیزیکی و انسانی، نیروی کار، منابع طبیعی و زیرساخت‌های اجتماعی هستند که ساختار تخصصی شدن در تولید یک کالا در کشور را تعیین کرده و رشد اقتصادی سریع‌تری را برای کشور به ارمغان می‌آورد. شاخص مهارت در تولید یک محصول (PRODY)، شاخصی است که برای اندازه‌گیری میزان پیچیدگی فرایند تولید و صادرات یک کشور به کار گرفته شده است. در واقع، مقدار بیشتر این شاخص، بیانگر مهارت بیشتر به کار گرفته شده در تولید محصول مورد نظر است.

$$PRODY = \sum_{c=1}^N \frac{RCA_{ic}}{\sum_{c=1}^N RRCA_{ic}} GDP_c \quad (16)$$

در رابطه بالا، i محصول، c کشور و RCA شاخص مزیت نسبی آشکار شده یک کشور است. بنابراین، با توجه به ارتباط مستقیم بین شاخص و درآمد، امکان وجود تورش به نفع کشورهای با تولید سرانه بالاتر برای درجه پیچیدگی وجود دارد. از این رو، هیدالگو و هاسمن (۲۰۰۹) در مطالعه خود، شاخص پیچیدگی اقتصادی (ECI) را معرفی نمودند. در محاسبه این شاخص، فرض شده است که در دنیایی با K محصول و N کشور، ماتریس X صادرات انجام شده در زمان t است؛ به طوری که، ستون‌ها و سطرها ماتریس X ، به ترتیب، بیانگر محصولات صادر شده توسط هر کشور و کشورهای صادرکننده هر محصول است. لذا، ماتریس مزیت نسبی آشکار شده (R) در این فضا، به صورت ماتریس (۱۸) قابل محاسبه است.

$$X = \begin{bmatrix} x_{11} & \cdots & x_{1n} \\ \vdots & \ddots & \vdots \\ x_{n1} & \cdots & x_{kn} \end{bmatrix} \quad (17)$$

$$R = \begin{bmatrix} r_{11} & \cdots & r_{1N} \\ \vdots & \ddots & \vdots \\ r_{n1} & \cdots & r_{kn} \end{bmatrix} \quad (18)$$

بر اساس شرط $RCA \geq 1$ درایه‌های ماتریس R به یک و در غیراین صورت، به صفر تبدیل می‌شود. اگر کشور اول در صادرات محصول اول، دارای مزیت نسبی باشد، $m_{11} = 1$ است و در صورتی که، کشور فاقد مزیت نسبی باشد، $m_{11} = 0$ است؛ به طوری که، هرچه تعداد کشورهای تولید

کننده یک محصول بیشتر باشد، احتمال پیچیده بودن فرایند تولید آن کمتر بوده، و لذا، سبب صادراتی متنوع یک کشور دارای محصولات متنوع و مزیت نسبی است.

$$M = \begin{bmatrix} m_{11} & \cdots & m_{1N} \\ \vdots & \ddots & \vdots \\ m_{n1} & \cdots & m_{kn} \end{bmatrix} \quad (۱۹)$$

حال با توجه به اینکه، درجه پیچیدگی یک محصول، به درجه پیچیدگی کشورهای صادر کننده آن محصول بستگی دارد و بالعکس، درجه پیچیدگی یک محصول با استفاده از روابط زیر قابل محاسبه است.

$$UB_i = \sum_{c=1}^n m_{ic} \quad (۲۰)$$

$$DIV_i = \sum_{i=1}^k m_{ic} \quad (۲۱)$$

$$KC_{c,h} = \frac{1}{DIV_c} \sum_{i=1}^{k_p} m_{ic} KP_{i,h-1} \quad (۲۲)$$

$$KP_{i,h} = \frac{1}{UB_i} \sum_{c=1}^{N_c} m_{ic} KC_{c,h-1} \quad (۲۳)$$

که در آن، UB ، $KC_{c,h}$ و $KP_{i,h}$ ، به ترتیب، شاخص فراگیر بودن، درجه پیچیدگی کشور c ام و درجه پیچیدگی محصول i ام در h امین تکرار می‌باشند. بنابراین، باید معادلات فوق تاجایی تکرار شوند که به همگرایی برسند.

$$KC_c = \lim_{n \rightarrow \infty} KC_{c,h} \quad (۲۴)$$

$$ECI_c = \frac{KC_c - \overline{KC_c}}{stdev(KC_c)} \quad (۲۵)$$

$$PCI_i = \frac{KP_i - \overline{KP_i}}{stdev(KP_i)} \quad (۲۶)$$

بنابراین، ECI_c شاخص پیچیدگی برای کشور c ام و PCI_i شاخص پیچیدگی محصول i ام با توجه به یافته‌های مطالعه هیدالگو و هاوسمن (۲۰۰۹) است؛ که نشان دهنده همبستگی زیاد بین دو شاخص پیچیدگی محصول PCI_i و $PRODY$ است.

جهت شناسایی پیچیدگی محصولات یک کشور در یک مقطع زمانی، هاوسمن و کلینگر (۲۰۰۶) تئوری فضای محصول را با استفاده از مجاورت براساس احتمال صادرات توامان کالاها تعریف کرده‌اند. بر این اساس، Q_{ij} احتمال صادرات همزمان دو کالای i و j در دنیا یا درجه مجاورت دو کالا در فضای محصول است.

$$Q_{ij} = \frac{\sum_{c=1}^N P[(m_{ic} \geq 1) \cap (m_{jc} \geq 1)]}{\sum_{c=1}^N P[(m_{ic} \geq 1)]} \quad (۲۷)$$

صورت کسر، تعداد کشورهایی است که دو کالای i و j را همزمان با مزیت نسبی صادر می‌نمایند و مخرج کسر، بیانگر کشورهایی است که کالای i را با مزیت نسبی صادر می‌کنند. بنابراین، اگر Q_{ij} صفر باشد، کشورهای صادر کننده کالای i ، کالای j را صادر نمی‌کنند. چنانچه، اگر دو کالا در فضای

محصول به یکدیگر نزدیک باشند، Q_{ij} به یک متمایل می‌شود و ماتریس Q احتمال صادرات توامان جفت کالاها را نشان می‌دهد. در نهایت، برای اندازه‌گیری احتمال تحقق تولید و یا صادرات واجد مزیت نسبی محصول i ، شاخص چگالی به صورت رابطه (۲۹) قابل محاسبه است.

$$Q = \begin{bmatrix} Q_{11} & \dots & Q_{1N} \\ \vdots & \ddots & \vdots \\ Q_{n1} & \dots & Q_{kn} \end{bmatrix} \quad (28)$$

$$density_i = \frac{\sum_{k=1}^K m_{ic} \varphi_{ik}}{\sum_{k=1}^K \varphi_{ik}} \quad (29)$$

در رابطه بالا، مخرج کسر عبارت است از مقدار عددی شاخص مسیر یا جمع کل درجه مجاورت محصول i با سایر محصولات در فضای محصول و صورت کسر، نشان‌دهنده جمع درجه مجاورت محصول i با سایر محصولات فضایی محصول بوده، که کشور c در آنها دارای مزیت نسبی صادراتی است. مقدار بزرگتر این شاخص، بیانگر توانایی کشور c در صادرات محصولات در فضای مجاور کالای i توام با برخورداری از مزیت نسبی است (رنجبر، ۲۰۱۵).

۴. نتایج محاسبات و تحلیل یافته‌ها

اثر رقابتی همسایگی استان‌های کشور در جدول شماره (۱) نشان داده شده است. در سال ۱۳۹۰، در ۱۰ استان شامل: آذربایجان غربی، اردبیل، ایلام، بوشهر، چهارمحال و بختیاری، خراسان شمالی، سیستان و بلوچستان، کردستان، گلستان و لرستان، اثر رقابتی همسایگی مثبت است. بزرگترین ارزش رقابتی همسایگی، مربوط به استان بوشهر و کمترین ارزش رقابتی نیز مربوط به استان سیستان و بلوچستان است. همچنین در سال ۱۳۹۵، از ۳۱ استان مورد بررسی، ۲۲ استان شامل: آذربایجان غربی، اردبیل، ایلام، بوشهر، تهران، چهارمحال و بختیاری، خراسان جنوبی، خراسان شمالی، خوزستان، زنجان، سمنان، سیستان و بلوچستان، فارس، قم، کردستان، کرمان، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، گلستان، لرستان، همدان و یزد، دارای اثر رقابتی همسایگی مثبت‌اند؛ به طوری که، بزرگترین ارزش رقابتی همسایگی، مربوط به استان کهگیلویه و بویراحمد و کمترین ارزش رقابتی نیز مربوط به استان همدان می‌باشد.

ارزش مثبت برای این اثر، به این معنی است که نرخ رشد ارزش افزوده واقعی بخش مرتبط به استان مدنظر، بالاتر از رشد متوسط وزنی بخش ذی‌ربط استان‌های همسایه است. به عبارت دیگر، مثبت بودن ارزش همسایگی، به این معنی است که صنایع مورد بررسی در استان‌های مذکور پیشرو تلقی می‌شوند. طبق محاسباتی که در مورد رشد اشتغال با استفاده از روش تغییر سهم در استان‌های کشور در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ انجام گرفته و نتایج آنها در جدول شماره (۱) مندرج است، استان‌های آذربایجان غربی، البرز، ایلام، بوشهر، چهارمحال و بختیاری، خراسان شمالی، سیستان و

بلوچستان و گلستان، درصد تغییرات ساختاری مثبت داشته‌اند، اما استان‌های دیگر به دلیل ویژگی خاص هر استان و منطقه، دچار رشد منفی بوده‌اند.

در واقع، گروه اول توانسته‌اند به رشد اشتغال صنعتی دست یابند؛ در صورتی که استان‌های گروه دوم، به رغم مزیت نسبی منطقه‌ای خود، رشد منفی داشته‌اند. نتایج محاسبات روش تحلیل تغییر-سهم نشان می‌دهد که چون نرخ رشد تغییرات کلی در ۱۷ استان آذربایجان شرقی، اردبیل، تهران، خراسان جنوبی، خراسان رضوی، خوزستان، زنجان، سمنان، فارس، قم، کرمان، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، گیلان، مازندران، همدان و یزد، بیشتر از نرخ رشد تغییرات ساختاری در کشور بوده، تغییرات کلی در ۱۷ استان، مثبت و رشد تغییرات کلی در سایر استان‌ها به علت نرخ رشد اشتغال کمترشان نسبت به نرخ رشد اشتغال در کشور، منفی بوده است.

تغییرات ساختاری در ۱۷ استان به علت ترکیب مطلوب صنایع در این استان‌ها نسبت به ترکیب صنایع در کل کشور (با این فرض که ترکیب صنایع کشور مطلوب است)، مثبت و در ۱۴ استان، منفی بوده است. بنابراین، ۱۴ استان ترکیب صنایع نامطلوب داشته‌اند. افزون بر این، تمام استان‌های به استثناء استان البرز، رشد اشتغال صنعتی بیشتر از سطح ملی را در دوره زمانی ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ تجربه کرده‌اند.

شایان ذکر است که، تغییرات افتراقی یا تغییرات ناشی از سایر عوامل، به تغییرات ناشی از ویژگی‌های منطقه یا استان وابسته است. این ویژگی‌ها مربوط به امتیازات خاص هر استان است که می‌تواند شامل ویژگی‌هایی چون خصوصیات جغرافیایی، منابع طبیعی، موقعیت سیاسی و اقتصادی استان باشد. به عبارت دیگر، تغییرات افتراقی، به کلیه عوامل موجود در منطقه به غیر از عامل تجمع یا تمرکز صنایع مربوط می‌شود.

نتایج حاصل از کاربرد مدل تغییر سهم، نشان دهنده آن است که در دوره مورد بررسی، رشد شاغلان استان با رشد آنها در سطح کشور متناسب نبوده است. علت رشد نامتناسب شاغلان را شاید بتوان به دلیل تغییرات ساختاری منفی، در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ یعنی ترکیب فعالیت‌ها در استان‌ها معرفی کرد.

جدول ۱. اثر رقابتی همسایگی بخش‌های اقتصادی استان‌های کشور

استان	تغییرات ۱۳۹۰			تغییرات ۱۳۹۵			درصد تغییرات ساختاری
	ساختاری	افتراقی	کلی	ساختاری	افتراقی	کلی	
آذربایجان شرقی	-۷۵.۶	-۲۸.۷	-۱۰۴.۳	-۸.۸	-۱۰.۲	-۱۹.۰	-۰.۸۲
آذربایجان غربی	۲.۲	-۷۴.۰	-۷۱.۹	۳.۸	-۱۶.۶	-۱۳.۸	-۰.۸۱
اردبیل	۴۱.۷	-۱۱۸.۰	-۷۶.۳	۱.۹	-۱۰.۶	-۸.۷	-۰.۸۹
اصفهان	-۴۷.۴	-۲۷.۳	-۷۴.۶	-۲۰.۸	۰.۰	-۲۰.۸	-۰.۷۲
البرز	-۶.۶	۱۴.۷	۸.۲	-۱۴.۷	-۰.۱	-۱۴.۷	-۲۸.۰
ایلام	۱۸.۴	-۶۶.۵	-۴۸.۰	۲۸۷.۵	-۳۰۶.۰	-۱۸.۵	-۰.۶۲
بوشهر	۴۹.۶	-۹۳.۷	-۴۴.۱	۶۱.۶	-۹۳.۶	-۳۲.۰	-۰.۲۷
تهران	-۳۰.۸	-۴۵.۰	-۷۵.۸	۲.۸	-۵۶.۹	-۵۴.۱	-۰.۲۹
چهارمحال و بختیاری	۶.۶	-۷۳.۵	-۶۶.۸	۱۲.۲	-۱۹.۳	-۷.۰	-۰.۸۹
خراسان جنوبی	-۱۱.۲	-۲۳.۸	-۳۵.۰	۴۶.۲	-۵۳.۱	-۶.۸	-۰.۸۱
خراسان رضوی	-۴۴.۴	-۲۸.۷	-۷۳.۱	-۹.۵	-۸.۹	-۱۸.۴	-۰.۷۵
خراسان شمالی	۱۶.۰	-۴۴.۸	-۲۸.۹	۳۱.۰	-۲۷.۵	-۶.۵	-۰.۷۷
خوزستان	-۴۶.۰	-۱۲.۷	-۵۸.۷	۲۵۲.۳	-۲۸۴.۷	-۳۲.۴	-۰.۴۵
زنجان	-۲۷.۸	-۴۱.۴	-۶۹.۲	۱۲.۶	-۳۲.۶	-۹.۹	-۰.۸۶
سمنان	-۶.۰	-۶۷.۶	-۷۳.۶	۲.۰	-۱۱.۷	-۹.۸	-۰.۸۷
سیستان و بلوچستان	۰.۴	-۸۰.۰	-۷۹.۶	۱.۸	-۱۱.۶	-۹.۹	-۰.۸۸
فارس	-۴۱.۰	-۲۳.۵	-۶۴.۴	۱.۲	-۲۲.۳	-۲۱.۱	-۰.۶۷
قزوین	-۲۳.۰	-۴۸.۵	-۷۱.۶	-۴.۹	-۶.۱	-۱۱.۰	-۰.۸۵
قم	-۱۵.۰	-۵۳.۶	-۶۸.۶	۹.۴	-۲۰.۷	-۱۱.۳	-۰.۸۳
کردستان	۲۹.۰	-۹۹.۸	-۷۰.۸	۵.۱	-۱۴.۷	-۹.۶	-۰.۸۶
کرمان	-۳۵.۰	-۳۵.۴	-۷۰.۴	۳۲.۰	-۵۴.۹	-۲۲.۹	-۰.۶۸
کرمانشاه	-۳۷.۲	-۳۳.۴	-۷۰.۶	۰.۲	-۱۲.۸	-۱۲.۶	-۰.۸۲
کهگیلویه و بویراحمد	-۳۴.۰	-۶.۳	-۴۰.۳	۴۸۰.۹	-۵۰۱.۶	-۲۰.۷	-۰.۴۹
گلستان	۷.۷	-۷۹.۱	-۷۱.۴	۱۰.۳	-۲۰.۳	-۱۰.۰	-۰.۸۶
گیلان	-۶۲.۴	-۱۱.۵	-۷۳.۹	-۰.۹	-۱۲.۸	-۱۳.۷	-۰.۸۱
لرستان	۳۹.۸	-۱۱۵.۷	-۷۵.۸	۸.۴	-۱۸.۹	-۱۰.۵	-۰.۸۶
مازندران	-۵۳.۹	-۳۲.۸	-۷۶.۷	-۳.۲	-۱۲.۹	-۱۶.۱	-۰.۷۹
مرکزی	-۵۹.۶	-۱۹.۸	-۷۹.۵	-۱۴.۱	-۹.۱	-۱۳.۷	-۰.۸۳
هرمزگان	-۴۱.۶	-۲۹.۱	-۷۰.۶	-۹.۱	-۵.۰	-۱۴.۱	-۰.۸۰
همدان	-۱۳.۹	-۵۸.۳	-۷۲.۲	۰.۲	-۱۱.۶	-۱۱.۴	-۰.۸۴
یزد	-۲۲.۱	-۵۶.۸	-۷۸.۹	۰.۸	-۱۸.۷	-۱۷.۹	-۰.۷۷

مأخذ: یافته‌های مطالعه

با توجه به نتایج به دست آمده در جدول شماره (۳)، وضعیت تغییرات ساختاری صنعت و مزیت-رقابتی بخش‌های مختلف استان‌های کشور مشخص شده است. فرض اساسی و مهم در اینجا، آن است که ترکیب صنایع در سطح کشور مطلوب و مناسب بوده است. وجود تغییرات ساختاری مثبت در هر استان، بیانگر این است که استان مزبور، دارای صنایع با رشد سریع در زمینه اشتغال صنعتی است. لذا با استفاده از محاسبات فوق، بخش‌های پیشرو در استان‌های مختلف به شرح جدول (۳)

می‌باشند. در واقع، نحوه ترکیب و تجمع صنایع در این استان‌ها به صورتی بوده که بخش‌های معرفی شده، توانسته‌اند به رشد سریع‌تری در زمینه اشتغال برسند، اما سایر بخش‌ها، صناعی نامطلوب در جهت رشد اشتغال صنعتی بوده‌اند.

جدول ۲. شماره‌گذاری بخش‌های اقتصادی مورد مطالعه

شماره	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
بخش‌های اقتصادی	کشاورزی	معادن	صنعت	ساخت‌وساز	عمده‌فروشی و خرده‌فروشی	هتل و رستوران	حمل و نقل
شماره	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
بخش‌های اقتصادی	واسطه‌گری مالی	املاک و مستغلات	فعالیت‌های عمومی	آموزش	بهداشت	خدمات رفاهی	انرژی

جدول ۳. بخش‌های پیشرو در استان‌های کشور

استان	۱۳۹۰	۱۳۹۵
آذربایجان شرقی	۱۴-۱۲-۱۱-۱۰-۳	۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۷-۵-۴-۳-۱
آذربایجان غربی	۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۷-۶-۵-۴-۱	۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۷-۶-۵-۳-۱
اردبیل	۱۳-۱۲-۱۱-۶-۵-۴-۱	۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۷-۶-۵-۱
اصفهان	۳-۱۴	۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۸-۷-۶-۵-۴-۳-۱
البرز	۹-۶-۵	۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۷-۶-۵-۴-۳
ایلام	۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۴-۲-۱	۱۴-۱۰-۷-۲
بوشهر	۱۴-۳-۲	۵-۳-۲
تهران	۱۳-۱۲-۱۰-۹-۸-۷-۶-۵-۴	۱۳-۱۲-۱۱-۹-۸-۶-۵-۴-۳
چهارمحال و بختیاری	۱۳-۱۲-۱۱-۵-۴-۱	۱۴-۱۲-۱۱-۱۰-۷-۱
خراسان جنوبی	۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۴-۱	۱۴-۱۱-۱۰-۷-۵-۱
خراسان رضوی	۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۶-۵-۴	۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۷-۶-۵-۴-۳-۱
خراسان شمالی	۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۴-۱	۱۴-۱۱-۱۰-۷-۴-۱
خوزستان	۱۴-۳-۲	۲
زنجان	۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۴-۳-۱	۱۴-۱۲-۱۱-۱۰-۷-۶-۳-۱
سمنان	۱۰-۴-۳-۱	۱۴-۱۱-۱۰-۷-۳-۱
سیستان و بلوچستان	۱۲-۱۱-۱۰-۵-۴-۱	۱۴-۱۲-۱۱-۱۰-۷-۵-۴-۱
فارس	۱۴-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۸-۷-۶-۵-۴	۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۷-۵-۴-۱
قزوین	۳-۱	۱۴-۱۲-۱۱-۱۰-۷-۴-۳-۱
قم	۱۳-۱۱-۹-۶-۵-۴-۱	۱۴-۱۳-۱۱-۱۰-۹-۷-۴-۳
کردستان	۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۶-۵-۴-۱	۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۷-۵-۱
کرمان	۱۲-۱۱-۱۰-۴-۳-۲-۱	۱۴-۱۲-۱۱-۱۰-۷-۶-۳-۱
کرمانشاه	۱۴-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۵-۴-۱	۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۷-۵-۴-۱
کهگیلویه و بویراحمد	۱۴-۱۲-۱۱-۴-۲-۱	۲

استان	۱۳۹۰	۱۳۹۵
گلستان	۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۶-۵-۴-۱	۱۴-۱۲-۱۱-۱۰-۷-۵-۱
گیلان	۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۷-۶-۵-۴-۱	۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۷-۶-۵-۴-۳-۱
لرستان	۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۵-۴-۱	۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۷-۵-۱
مازندران	۱۳-۱۲-۱۱-۷-۶-۵	۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۷-۶-۵-۴-۳-۱
مرکزی	۳	۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۷-۵-۴-۳-۱
هرمزگان	۱۴-۷-۳-۱	۱۴-۱۲-۱۱-۱۰-۷-۶-۴-۳-۱
همدان	۱۲-۱۱-۱۰-۹-۵-۴-۱	۱۴-۱۲-۱۱-۱۰-۷-۵-۱
یزد	۵-۱	۱۴-۱۲-۱۱-۱۰-۷-۵-۳-۱

مأخذ: یافته‌های مطالعه

در قدم بعد برای برآورد مدل هکشر- اوهلین در اقتصاد ایران، از جدول داده-ستانده سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ اقتصاد ایران، با تکنولوژی مختلط استفاده شده است. ابتدا، جداول داده-ستانده یادشده به جداولی با ابعاد 14×14 به دلیل هماهنگی، تجمیع شده‌اند. سپس تعدیل یا تبدیل جدول سال ۱۳۹۵ به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۹۰، انجام، و برای تعدیل جدول داده-ستانده، در این مطالعه، از روش تعدیل مضاعف به دلیل دسترسی به اطلاعات شاخص قیمت‌ها و همچنین موجود بودن اطلاعات استفاده شده، بنابراین، قیمت کالاها و خدمات و ضرایب فنی سال پایه به‌دست آمده و جداول داده-ستانده تعدیل شده است.

در مرحله بعد، پردازش اطلاعات از نظر تغییر ساختاری، ستانده بخش‌ها و خالص صادرات رشته فعالیت‌ها صورت گرفته، و در مرحله نهایی، نوع عامل‌بری هریک از رشته فعالیت‌های مختلف جداول سال ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ برآورد گردیده است.

برای بررسی میزان وفور نسبی عوامل تولید در استان نسبت به سایر استان‌ها، ابتدا خالص تجارت فعالیت‌های اقتصادی مشخص، سپس، به موضوع محتوای عوامل‌بری پرداخته شده، و طبق جدول (۴)، خالص تجارت بخش‌های عمده اقتصادی به تفکیک سال برآورد گردیده است. در سال ۱۳۹۰ خالص تجارت عمده بخش‌ها و رشته فعالیت‌های اقتصادی بجز فعالیت‌های مربوط به بخش‌های: معدن، ساختمان، واسطه‌گری مالی، اداره امور عمومی و خدمات شهری، منفی می‌باشد.

در سال ۱۳۹۵، خالص تجارت ۱۲ رشته فعالیت، منفی و تنها رشته فعالیت‌های مربوط به بخش صنعت و حمل و نقل، مثبت بوده است؛ یعنی، عمده صادرات در هر دو مقطع زمانی، به رشته فعالیت‌های بخش صنعت مربوط می‌شود که در نمودار تار عنکبوتی رسم شده (۱) قابل ملاحظه بوده، که سهم بخش‌های مختلف اقتصادی استان‌ها، عمدتاً به سمت صنعت تمایل پیدا کرده است. بر این اساس، گرایش به توسعه صنایع و برنامه‌ریزی‌های انجام شده به همراه سرمایه‌گذاری‌های عمده در این بخش، باعث شده که سهم ارزش افزوده این بخش، از رشد فزاینده‌ای برخوردار بوده و حتی نسبت به سایر بخش‌های اقتصادی، از ساختار قوی‌تری بهره‌مند باشد.

جدول ۴. خالص تجارت فعالیت‌های اقتصادی

تجارت خالص		نوع فعالیت
۱۳۹۵	۱۳۹۰	
-۴۱۶۹۱۶۱۷۷۱۹	-۳۳۸۳۶۴۱۶۷۵	کشاورزی
-۸۹۳۲۲۸۹۵۷۰	۴۱۱۵۰۴۹۳۹۵	معادن
۷/۹۷۵۱۵E+۱۱	-۳۵۲۸۹۱۱۴۹۰۷	صنعت
-۳۱۷۰۶۱۳۳۱۲۵	۶۶۷۲۲۱۶۹۲۷	ساختمان
-۶۹۲۷۹۶۷۰۸۵	-۲۳۷۴۸۶۹۱۴۲	عمده فروشی و خرده فروشی
-۳۰۷۳۵۳۰۰۵۱	-۴۷۳۴۱۸۶۸۸/۱	هتل و رستوران
۷۷۴۴۳۵۳۳۰۱	-۳۴۵۹۰۶۴۶۴۳	حمل و نقل
-۶۶۱۹۵۳۳۷۰۴	۳۲۷۵۸۶۶۰۷/۵	واسطه‌گری مالی
-۲۹۰۲۴۲۵۳۷۷۵	-۳۳۴۶۲۹۸۹۸	املاک و مستغلات
-۳۶۹۰۹۶۶۰۴۹۳	۱۱۵۳۳۶۸۵۵۲	اداره امور عمومی و خدمات شهری
-۹۶۹۰۸۸۳۹۰۰	-۱۸۵۵۹۶۹۵۱/۵	آموزش
-۱۲۲۵۰۱۵۷۵۴۹	-۶۲۷۵۳۸۴۸۰	بهداشت و مددکاری اجتماعی
-۲۰۶۲۴۴۴۳۹۷	-۲۳۰۴۳۸۷۲۳/۷	خدمات رفاهی
-۵۳۳۶۵۹۱۰۶/۲	-۱۹۲۱۹۵۷۱۴/۸	آب
-۳۱۹۶۴۹۸۰۵۵	-۱۵۷۰۳۰۲۲۹۰	برق
-۲۱۴۹۷۹۶۱۴۸	-۳۷۴۱۰۳۰۳۷	گاز

مأخذ: یافته‌های مطالعه



مأخذ: یافته‌های مطالعه

نمودار ۱. تغییرات خالص تجارت ۱۳۹۵-۱۳۹۰

برای بررسی وضعیت عوامل بری تولید، می‌باید بعد از خالص تجارت، به محتوای عاملی تجارت پرداخته شود. از این رو، محتوای عاملی تجارت به تفکیک بخش‌های عمده برای سال ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵، طبق جدول شماره (۵) برآورد شده است. براساس این جدول، مشاهده می‌گردد که در سال ۱۳۹۰، محتوای عاملی نیروی کار، تنها در دو بخش معدن و ساختمان مثبت است؛ یعنی در این رشته فعالیت‌ها، کشور نسبت به دیگر کشورها، از وفور نسبی عامل نیروی کار برخوردار بوده و آن عوامل را صادر کرده است؛ و در ۱۲ بخش، فعالیت محتوای عامل نیروی کار منفی است؛ بدین مفهوم که وارد کننده عامل نیروی کار بوده‌ایم؛ یعنی در این رشته فعالیت‌ها، کشور ما از کمبود نسبی عامل تولید نیروی کار، برخوردار بوده، و این عامل، به کشور وارد شده است؛ که عمده این فعالیت‌ها، فعالیت‌های سرمایه‌بر و با فناوری سطح بالا هستند.

همچنین در سال ۱۳۹۵، محتوای عاملی نیروی کار، تنها در بخش صنعت مثبت بوده است؛ که در این نوع فعالیت‌ها، کشور ما، وفور نسبی عوامل تولید را داشته، یعنی در فعالیت‌های یاد شده، ایران عوامل تولید نیروی کار را با صادرات کالا و خدمات صادر کرده است و در سایر بخش‌ها، محتوای عاملی تجارت، منفی بوده است؛ بدین مفهوم که در این بخش‌ها، کشور عامل تولید نیروی کار را با خرید

کالاهای خارجی، وارد کرده، که به‌طور عمده، شامل فعالیت‌هایی است که می‌توان به کالاهای مواد اولیه، واسطه‌ای و سرمایه‌ای نسبت داد.

جدول ۵. محتوای عاملی بخش‌های اقتصاد ایران

۱۳۹۵			۱۳۹۰			نوع فعالیت
K	E	L	K	E	L	
-۵۱۱۸۱۵۴۶	-۹۰۰۶۸	-۵۹۵۶۳۴۱	-۲۳۷۷۳۲۳۱	-۲۰۱۲۸۴۰۲۸	-۱۴۵۰	کشاورزی
-۱۱۸۶۱۶۶۸۱۴۱	-۲۰۳۵۴۴۵	-۱۳۹۹۲۱۴۷	-۱۷۷۰۶۳۸۳	-۱۴۶۶۲۶۰	۹۴۹۲۳۰	معادن
-۲	-۱۶	۹	-۲۶۲۳۶۲۰	-۱۷۰۵۷۵۵۵۵۵۸	-۱۱۸۱	صنعت
-۴۵۵۹۰۹۲۴۶۱	-۳۵۳۴۱۳۳۶۲۸	-۲۳۵۴۵۷۸۳۵۳	-۶۴۱۳۳۷۵۳	-۱۹۶۷۶۴۴۴	۵۹۵۲۸۶۶	ساختمان
-۱۹۰۱۷۲۶۱	-۱۶۵۰۵۸۲	-۷۴	-۱۶۹۶۱۶۸۸۷	-۱۸۲۴۵۷۳۵۹۰	-۲۴۸۰۳۸۷	عمده‌فروشی و خرده‌فروشی
-۳۶۹۸۸۹۵۷۹	-۴۵۲۲۸۷۵۲	-۷۵۰۱۸۲۶	-۱۳۴۴۴۰۷	-۶۷۳۴۳۹۳	-۳۱۴۲۲۲	هتل و رستوران
-۵۳۴۰۲۵۴۱	-۴۱۵۲۲۲۸۴	-۲۶	-۱۸۴۸۳۹۹۳	-۲۰۵۶۳۷۰۵۸	-۶۹۹۷۴۳۵	حمل و نقل
-۱۷۵۱۴۷۰۸۲۴	-۱۰۷۹۹۸۲۵۹	-۴۰۲۹۷۴۶۸۸	-۴۵۹۲۹۹	-۳۷۰۲۳۸	-۵۲۰۰۲۲	واسطه‌گری مالی
-۲۱۲۴۹۲۷۹۱۷	۱۱۱۳۰۴۴	-۱۱۷۳۹۴	۲۰۳۴۹۸۵	-۳۵۹۷۲۴۱	-۴۴۰۰۷۵۰۳	املاک و مستغلات
-۲۳۴۲	-۳۶۳۶	-۵۶۷	۱۰	-۲۸۲۳۳۲۵	-۸۷	اداره امور عمومی و خدمات شهری
-۵۹۳۳۵۰۲۳۱	-۳۱۶۹۵۲۲۵۹	-۱۶۰۶۷۴۴۲۰	-۱۴۲۷۹۱۰	-۲۹۳۴۶۱۲	-۲۷۷۶۵۳	آموزش
-۲۸۷۹۷۶۷۰۷۹	-۸۱۰۴۰۱۹۲۵	-۴۵۶۴۱۳۸۰	-۷۰۳	-۱۰۷۵۵۰۴۰	-۱۲۲۱۴۱۴۸	بهداشت و مددکاری اجتماعی
-۹۴۵۳۶۸۰۷	-۱۱۶۵۵۵۶	-۱۴۹۳۷۴۴۶	-۱۸	-۵۵۱۴۳۰	-۱۳۶۵۶۸	خدمات رفاهی
-۴۸۰۱۵۴۶۲	-۴۲۵۶۷۴۲۶	-۲۷۷۹۷۰۶۱	-۲۴۷۵۴۳	-۱۸۰۷۵۸	-۳۲۸۱۸	آب
-۵۲۳۲۱۵۳۸۴	-۷۸۱۷۳۵۲۰	-۱۶۳۵۶۰۴۸۶	-۳۴۸۰۶۶۹۲	-۳۲۰۰۰۸۴۲	-۷۷۸۵۸۸۶	برق
-۵۲۱۲۱۰۳۴۱	۱۵۸۴۸۴۸۸	-۳۰۲۵۰۰۳۳	-۱۶۴۶۹۲۹۳	-۱۸۶۱۱	-۱۷۰۸۴۲۹۳	گاز

مأخذ: یافته‌های مطالعه

در جدول شماره (۶)، محتوای عاملی تجارت برای نیروی کار در بخش‌های عمده اقتصاد استان‌ها، مشخص شده است. محتوای عاملی نیروی کار در استان‌های کشور، تنها در بخش صنعت مثبت برآورد شده، و در واقع، ارقام منفی، نشان می‌دهند که صادرات محصولات در بخش‌هایی مانند کشاورزی و دامپروری، دارای مزیت نسبی نداشته و محیط مناسبی برای رشد صادرات این کالاها نبوده، اما در محصولات تولید شده در صنعت، دارای مزیت نسبی می‌باشیم و محیط مناسبی برای رشد صادرات این کالاها فراهم بوده است. در واقع، تغییرات ساختاری منفی، ناشی از ترکیب و ساختار نامناسب

فعالیت‌های اقتصادی استان است و حاکی از آن است که صادرات بخش‌های اقتصاد بجز بخش صنعت، دارای ترکیبی از فعالیت‌هایی با رشد کند است. شایان ذکر می‌باشد که استان تهران، بیشترین و ایلام کمترین تغییرات ساختاری مثبت را داشته، که نشان دهنده این است که به ترتیب، بیشترین و کمترین مزیت نسبی را در بین زیرگروه‌ها داشته‌اند. همچنین، برآیند تغییرات ساختاری در طول دوره مورد بررسی، مثبت بوده و می‌توان استدلال کرد که ایران در صادرات محصولات کاربر، از مزیت نسبی برخوردار بوده، و بنابراین، به منظور توسعه در دیگر بخش‌های اقتصاد، به دانش و مهارت کاربردی نیاز است.

جدول ۶. محتوای عاملی نیروی کار

کشورزی و دامپروری	صنعت	معادن	انرژی	ساختمان	خدمات آموزش و سلامت	سایر خدمات	کل اقتصاد
آذربایجان شرقی	-۲۵۱.۲	۶۰۸۴۵۴.۲	-۷۵.۲	-۷۱۴۸۶	-۷۴۸۴۸.۹	-۹۶۷۴.۴	۵۰۸۱۹۸.۲
آذربایجان غربی	-۲۳۳.۵	۱۴۴۷۷۳.۰	-۱۳.۵	-۷۱۴۸۶	-۳۸۱۲۰.۴	-۶۸۰۴.۳	۸۷۱۴۲.۳
اردبیل	-۱۴۱.۹	۷۶۱۷۳.۸	-۱.۳	-۷۱۴۸۶	-۲۰۰۴۷.۶	-۳۳۲.۲	۴۳۴۸۶.۴
اصفهان	-۲۴۳.۸	۸۲۱۲۸۸.۱	-۳۵.۱	-۷۱۴۸۶	-۱۲۳۷۱۴.۸	-۱۲۰۳۲.۲	۶۶۳۷۶۳.۸
ایلام	-۹۷.۵	۳۳۶۹۷۰.۹	-۱.۵	-۷۱۴۸۶	-۵۸۱۱۶.۹	-۴۵۲۷.۹	۲۶۰۹۹۶.۷
بوشهر	-۵۳.۱	۲۱۱۱۰.۸	-۵۹۲.۸	-۷۱۴۸۶	-۲۴۸۷۴.۲	-۲۰۱۵.۹	۱۴۷۲۸۸.۸
تهران	-۲۶۹.۳	۱۸۸۸۰۴۹.۳	-۱۴۶.۷	-۷۱۴۸۶	-۴۸۹۳۳۴.۴	-۲۹۰۹۱.۵	۱۰۵۸۵۷۳.۹
هرمزگان و بختیار	-۱۰۱.۴	۳۹۲۲۵.۵	-۱.۶	-۷۱۴۸۶	-۱۵۲۵۰.۳	-۲۹۰۵.۲	۱۲۳۷۷.۲
خراسان جنوبی	-۷۲.۶	۲۹۵۸۰.۶	-۳۶.۸	-۷۱۴۸۶	-۱۳۳۴۶.۹	-۲۴۱۱.۶	۴۸۶۳.۳
خراسان رضوی	-۳۹۹.۷	۳۲۹۶۱۵.۲	-۳۲.۱	-۷۱۴۸۶	-۱۳۲۹۵۳.۸	-۱۵۳۶۹.۵	۱۶۰۰۱۱.۵
خراسان شمالی	-۶۸.۷	۳۴۸۷۶.۶	-۴.۳	-۷۱۴۸۶	-۲۸۱۶۵.۵	-۲۳۳.۲	-۴۱۴۷.۴
خوزستان	-۴۳۳.۱	۶۱۷۰۹۲.۳	-۹۱۵۷.۱	-۷۱۴۸۶	-۳۲۲۸۴۵.۷	-۱۱۹۳۴.۲	۲۵۶۸۲۶.۷
زنجان	-۱۱۶.۱	۱۶۳۴۹۶.۲	-۲۳.۴	-۷۱۴۸۶	-۲۳۸۸۹.۰	-۲۹۳.۷	۱۲۷۲۷۶.۸
سمنان	-۸۵.۰	۱۹۱۸۶۳.۷	-۱۱.۶	-۷۱۴۸۶	-۲۳۲۰۳.۸	-۲۵۷۸.۶	۱۵۷۰۲۶.۲
چیتان و بولجیستا	-۱۹۴.۵	۹۹۵۳۲.۱	-۲.۴	-۷۱۴۸۶	-۳۵۱۵۷.۰	-۶۴۵۰.۲	۴۸۳۰۶.۰
فارس	-۴۶۷.۲	۲۶۲۵۲۱.۰	-۱۸۸.۸	-۷۱۴۸۶	-۱۴۲۵۳۵.۴	-۱۲۲۰۹.۵	۸۹۸۱۱.۰
قزوین	-۱۵۶.۸	۳۸۴۸۱۵.۴	-۱.۹	-۷۱۴۸۶	-۳۳۹۸۵.۷	-۳۲۱۲.۵	۳۳۷۶۶۸.۶
قم	-۵۲.۸	۱۱۷۹۰۷.۵	-۲.۶	-۷۱۴۸۶	-۵۷۸۴۹.۷	-۲۹۲۲.۴	۴۶۹۷۴.۲
کردستان	-۱۲۳.۴	۳۸۱۵۵.۲	-۱۶.۸	-۷۱۴۸۶	-۲۴۲۶۴.۷	-۴۱۷۶.۶	۵۸۱.۷
کرمان	-۴۱۹.۱	۳۰۱۷۱۴.۶	-۳۷۸.۱	-۷۱۴۸۶	-۵۴۴۴۸.۸	-۸۹۲۵.۷	۲۲۴۳۴۶.۸
کرمانشاه	-۱۵۱.۱	۷۴۶۶۹.۷	-۱۷.۶	-۷۱۴۸۶	-۶۵۱۴۲.۵	-۵۰۳۰.۵	-۵۹۲۰.۶
گیلویه و بویراحمد	-۶۱.۶	۴۴۴۵۳.۵	-۱۵۳.۷	-۷۱۴۸۶	-۵۴۵۳۰.۸	-۲۴۱.۶	-۲۰۳۶۰.۸
گلستان	-۲۱۴.۹	۶۰۶۷۵.۹	-۳.۸	-۷۱۴۸۶	-۳۰۰۱۵.۹	-۴۲۸۵.۴	۱۶۰۷۵.۱
گیلان	-۲۹۴.۰	۱۶۰۱۰۵.۳	-۳.۵	-۷۱۴۸۶	-۶۸۰۵۴.۲	-۶۲۶۹.۰	۷۲۸۸۱.۸
لرستان	-۱۴۵.۲	۵۶۷۵۲.۶	-۲۱.۵	-۷۱۴۸۶	-۲۷۸۸۵.۰	-۴۹۰۱.۴	۱۴۲۹۸.۹
مازندران	-۴۸۷.۱	۲۱۲۰۱۲.۸	-۹.۴	-۷۱۴۸۶	-۱۳۰۶۹۳.۲	-۸۹۷.۸	۵۶۷۵۲.۱
مرکزی	-۱۳۴.۶	۳۴۶۵۰۶.۶	-۲۷.۴	-۷۱۴۸۶	-۳۳۷۰۵.۴	-۳۳۴۶.۷	۲۹۹۱۰۱.۴
هرمزگان	-۱۸۶.۰	۲۰۸۶۷۷.۹	-۲۰.۳	-۷۱۴۸۶	-۶۲۲۳۲.۲	-۴۲۳۳.۶	۱۳۱۰۷۱.۴
همدان	-۱۶۸.۳	۶۳۶۹۹.۹	-۲۱.۷	-۷۱۴۸۶	-۲۵۹۶۹.۶	-۴۴۱۹.۳	۲۳۲۵۸.۲
یزد	-۱۱۴.۷	۲۹۰۰۹۷.۵	-۱۲۰.۴	-۷۱۴۸۶	-۳۱۸۲۸.۵	-۳۷۰.۵	۲۴۳۴۷۱.۳
کشور	-۵۹۵۶.۳	۸۵۸۸۰۳۸.۲	-۱۳۹۹۲.۱	-۲۲۱۶۰۷.۶	-۲۳۵۴۵۷۸.۴	-۲۰۶۳۱۵.۸	۵۳۶۰۰۵۶.۲

مأخذ: یافته‌های مطالعه

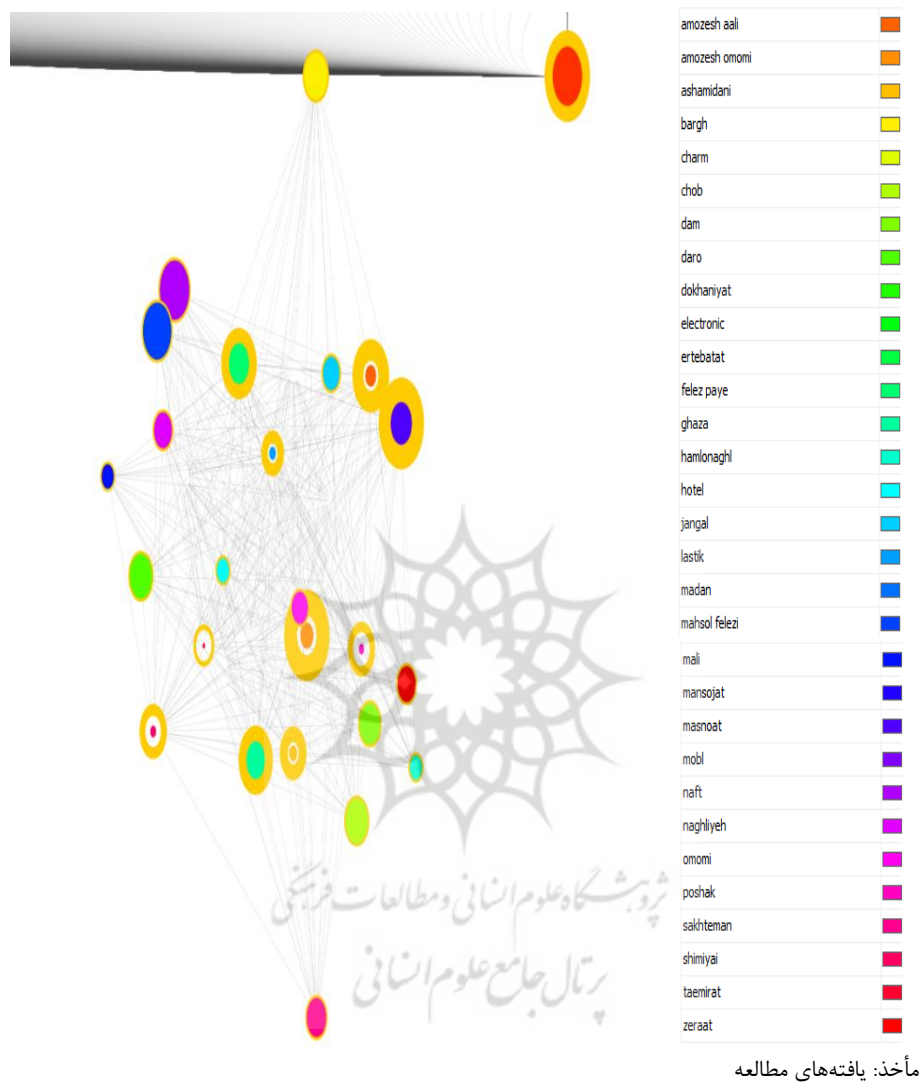
شاخص پیچیدگی در جدول شماره (۷) محاسبه شده است. وضعیت پیچیدگی بخش‌های اقتصادی مختلف، نشان می‌دهد که بخش خدمات عمومی، از بالاترین سطح پیچیدگی محصول برخوردار است و تولید مواد غذایی، دامپروری و زراعت و باغداری در رتبه‌های بعدی قرار دارند. مقدار شاخص پیچیدگی محصول در محدوده بین ۰/۰۷ تا ۰/۶۹ نشان دهنده کمترین تا بیشترین سطح پیچیدگی محصول می‌باشد.

فاکتور مهم در محاسبه شاخص چگالی، شاخص مجاورت است. هر چه مقدار عددی این شاخص برای یک جفت از کالاها یا گروه‌های کالایی بزرگتر باشد، نشان دهنده درجه تشابه بالاتر در قابلیت‌های مورد نیاز برای تولید بوده و شاخص چگالی بین صفر و یک است.

در این مطالعه، مقدار عددی ۰/۵ انتخاب شده است، یعنی برای محاسبه شاخص چگالی، جفت کالاها با درجه مجاورت بزرگتر یا مساوی ۰/۵ در محاسبات لحاظ می‌گردد. براساس شاخص چگالی، تخصص یک کشور در تولید یک محصول با شاخص $RCA > 1$ در نظر گرفته می‌شود؛ اما با انعطاف این فرض، حالت جایگزین $RCA > 0/5$ نیز در نظر گرفته شده است.

علت لحاظ این قید، پوشش صنایع بیشتر حتی با رقابت‌پذیری پایین‌تر است؛ تا صنایع مختلف تولید با قابلیت محدودتر صادراتی نیز مد نظر قرار گیرند. به منظور درک بهتر شاخص چگالی فضای محصول برای کالاها، نمودار (۲) رسم شده است. در این نمودار، نقاط مشخص شده، معرف گروه کالاهای مورد مطالعه است. چنانچه، مقدار مزیت نسبی صادراتی با مساحت دایره نشان داده شده است و حاشیه زرد رنگ، سایر گروه‌های صنعتی است که با محصولات صنعت، مجاورت دارند. نتایج نشان می‌دهد که اگرچه اقتصاد ایران در تعدادی از گروه‌های کالایی، تخصص پیدا کرده است که به قسمت متراکم نزدیک‌اند اما نتوانسته چندان فضای اطراف این کالاها را توسعه دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نمودار ۲. شاخص چگالی فضای محصول

جدول ۷. وضعیت پیچیدگی بخش‌های اقتصادی

density	RCA	Q	فعالیت
۰.۴۴	۰.۹۷	۰.۳۴	تولید سایر مصنوعات
۰.۵۸	۱.۳۹	۰.۳۸	استخراج معدن
۰.۶۵	۱.۰۴	۰.۴۱	آموزش عالی
۰.۶۷	۱.۴۱	۰.۴۰	آموزش عمومی
۰.۱۵	۰.۵۱	۰.۱۵	پست و ارتباطات
۰.۵۶	۰.۹۱	۰.۳۸	تعمیرات
۰.۵۱	۰.۹۳	۰.۳۷	تولید انواع آشامیدنیها
۰.۳۲	۰.۷۴	۰.۲۶	تولید پوشاک
۰.۲۵	۰.۶۵	۰.۲۲	تولید چرم و فرآورده‌های وابسته
۰.۲۱	۱.۹۹	۰.۱۶	تولید فرآورده‌های توتون و تنباکو
۰.۶۶	۱.۱۳	۰.۴۴	تولید فرآورده‌های لاستیکی و پلاستیکی
۰.۴۹	۱.۰۸	۰.۳۴	تولید فلزات پایه
۰.۴۵	۰.۷۶	۰.۳۵	تولید میلمان
۰.۵۹	۱.۰۱	۰.۴۲	تولید محصولات الکترونیکی
۰.۶۷	۱.۱۸	۰.۴۲	تولید محصولات غذایی
۰.۵۰	۱.۲۴	۰.۳۵	تولید منسوجات
۰.۲۷	۰.۸۲	۰.۲۱	تولید مواد شیمیایی و فرآورده‌های شیمیایی
۰.۵۹	۰.۹۵	۰.۴۰	تولید وسایل نقلیه موتوری و تریلر
۰.۶۳	۱.۱۲	۰.۴۰	تولید، انتقال و توزیع برق
۰.۵۹	۱.۶۴	۰.۳۵	جنگلداری
۰.۵۲	۰.۹۵	۰.۳۴	حمل و نقل
۰.۶۹	۱.۱۱	۰.۴۳	خدمات عمومی
۰.۰۷	۰.۵۸	۰.۱۰	خدمات مالی و بانکی
۰.۴۴	۰.۸۷	۰.۳۳	خدمات هتل و رستوران
۰.۴۲	۰.۷۵	۰.۳۳	دارو
۰.۶۷	۱.۵۰	۰.۴۱	دامپروری
۰.۶۷	۱.۵۱	۰.۴۰	زراعت و باغداری
۰.۴۸	۰.۹۴	۰.۳۴	ساختمان
۰.۵۸	۱.۰۹	۰.۴۲	محصولات چوبی
۰.۵۱	۰.۹۶	۰.۳۹	محصولات فلزی
۰.۱۳	۰.۷۰	۰.۱۱	نفت خام و گاز طبیعی

مأخذ: یافته‌های مطالعه

به منظور درک بهتر شاخص چگالی استان برای کالاها، نمودار (۳) رسم شده است. در این نمودار نقاط، معرف استان‌های مورد مطالعه‌اند. مقدار مزیت نسبی صادراتی، با مساحت دایره آبی رنگ نشان داده شده، و حاشیه سیاه رنگ، سایر استان‌هایی است که با استان مدنظر مبادله دارند. تفاوت استان‌ها از منظر شاخص چگالی، به روشنی مشخص می‌شود که در مناطق متراکم استان‌ها محصولات شامل مزیت نسبی را صادر نموده‌اند.

۵. نتیجه‌گیری

این مطالعه، بر مفهوم تغییرات ساختاری تمرکز دارد و به دنبال پاسخ دادن به این پرسش است که آیا تجارت در استان‌های کشور، مؤید مزیت نسبی است؟ و ردپای مزیت نسبی در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ چه میزان است؟ جهت دستیابی به هدف مورد نظر، از جداول داده-ستانده به هنگام شده مرکز آمار ایران استفاده شده است.

یافته‌های مطالعه تحت عنوان سه سناریو ارائه گردید.

نتایج حاصل از کاربرد مدل تغییر سهم در سناریوی اول، نشان دهنده رشد نامتناسب شاغلان بخش‌های مختلف استان‌های کشور در دوره مورد بررسی بود؛ که این موضوع، در تغییرات ساختاری، منفی نشان داده شد. به عبارت دیگر، ترکیب فعالیت‌ها در استان‌ها، نامتناسب بوده، و مشکل روش تغییر سهم، اتکا به آمار دو مقطع زمانی می‌باشد و تغییرات متغیرها در بین دو مقطع مورد مطالعه، لحاظ نشده، همچنین، اثرات همسایگی استان‌ها بر یکدیگر با توجه به بعد مسافت و سرریز رشد، نادیده گرفته شده است.

در سناریوی دوم، با استفاده از نظریه تجارت بین‌الملل متعارف هکشر- اوهلین، با فرض ثبات تکنولوژی تولید میان استان‌های کشور، به مقایسه تطبیقی استان‌های کشور در دوره یاد شده از نظر نوع عامل‌بری کالاها و خدمات صادراتی و وارداتی پرداخته شد. محتوای عاملی تجارت در بخش‌های مختلف، نشان داد که با صادرات کالاها و خدمات، عوامل تولیدی صادر شده، و در بخش‌هایی که به فناوری پیشرفته نیاز بوده، واردات کالاها و واسطه‌ای و سرمایه‌ای صورت گرفته، چنانچه عمده صادرات استان‌ها شامل کالاها و خدماتی بوده که در آن، بیشتر از عامل زمین، منابع طبیعی و نیروی کار استفاده شده، یعنی کالاها و خدمات صادراتی، کاربر بوده و عمده واردات کالاها و خدماتی را شامل شده که در آن، عامل سرمایه و فناوری پیشرفته به کار رفته، یعنی کالاها و وارداتی سرمایه‌بر بوده، و به عبارت دیگر، صادرات و واردات کشور بر مبنای فرضیه وفور نسبی عوامل صورت گرفته است. نتایج حکایت از این دارد که کالاها و صادراتی در استان‌ها به دلیل عدم تأمین شرایط تولید و مبادله، دارای مزیت نسبی نیستند و در کالاها و صادراتی، دارای مزیت نسبی می‌باشیم و محیط مناسبی برای رشد صادرات این کالاها فراهم بوده، اما ارتباطات ضعیف، مانع از رشد صادرات شده است.

براساس یافته‌های سناریوی سوم، دست یافتنی بودن تولید یک محصول از لحاظ دسترسی به قابلیت‌ها و توانمندی‌های مورد نیاز تولید و صادرات کالا در یک استان، براساس زیرشاخص‌های پیچیدگی، تأیید شده است. چنانچه تفاوت استان‌ها از منظر شاخص چگالی نشان می‌دهد که در مناطق تراکم، استان‌ها محصولات شامل مزیت نسبی را صادر نموده‌اند؛ به طوری که، استان‌های در فضای تولید محصول و صادرات محصولات متنوع، توانمندی‌های مورد نیاز را فراهم کرده‌اند. از این رو، بیشترین قابلیت برای توسعه گروه کالاها و کاربر فراهم است. از سویی، اگرچه استان‌ها در تعدادی از گروه‌های کالایی تخصص پیدا کرده‌اند که موجب تراکم بالای استان شده است اما در فضای محصولی، نتوانسته‌اند به مقدار قابل توجهی، فضای اطراف کالاها را توسعه دهند.

در ارتباط با این سناریوها، می‌باید بیان کرد که این گزینه‌ها فقط بر مبنای تحلیل روابط بین بخشی تنظیم شده‌اند و بسیاری از موارد و عوامل گوناگون داخلی و خارجی، نادیده گرفته شده است. بنابراین، می‌تواند فقط دیدگاهی از منظر ارتباط بین بخش‌ها در استان‌های کشور را ترسیم نماید. که از علل و عوامل نابرابری و تفاوت در الگوی رشد استان‌ها، می‌توان به سیاست‌های کلان کشور، خصوصیات ذاتی مناطق یعنی قابلیت‌ها و محدودیت‌های هر منطقه و استراتژی‌های کلان کشور در مورد مکان‌یابی صنعتی و توزیع جغرافیایی فعالیت‌ها، اشاره کرد. همچنین استراتژی تجارت کشور در زمینه توسعه صادرات برخی کالاها، می‌تواند بر الگوی رشد منطقه‌ای مؤثر واقع شود.

شایان ذکر است که، بخش‌های استراتژیک، لزوماً بخش‌های اقتصادی سودآور نیستند، اما می‌توانند نقش رهبری و پیشرو را برعهده گرفته و سایر بخش‌ها را تحت تأثیر قرار دهند و از این طریق، موجب تسری آثار رشد و توسعه به سایر بخش‌های اقتصادی شوند. بنابراین، می‌توان گفت که سیاست‌های اشتغال‌زایی باید بر اساس پتانسیل‌های استان‌ها اتخاذ و اعمال گردند و صنایع پایه‌ای در زمینه اشتغال در هر استان شناسایی شده و بر آن اساس، سرمایه‌گذاری صورت پذیرد؛ چنانچه، افزایش سطح تعاملات، مزایای زیادی برای استان‌ها و در نهایت، برای کشور به همراه خواهد داشت. البته، توسعه یافتگی استان‌های مختلف به علت امکانات بالقوه منطقه‌ای، ممکن است در بخش‌های مختلف با یکدیگر متجانس نباشد. به عبارت دیگر، گرچه توجه به سیاست‌های کلان در امر سیاست‌گذاری منطقه‌ای به عنوان یک اصل پذیرفته شده است، اما بدان معنی نیست که آنچه که در سطح ملی مناسب می‌باشد، برای تمام مناطق نیز مفید است. در واقع، نادیده گرفتن امکانات، ظرفیت‌های بالقوه و مزیت‌های نسبی هر منطقه و در نهایت، تغییرات ساختاری، به توسعه نیافتگی و نابرابری در بین مناطق منجر می‌شود.

از این رو، پیشنهاد می‌گردد که سیاست‌های اشتغال‌زایی بر اساس مزیت نسبی استان‌ها در جهت بهبود ترکیب مطلوب صنایع و عدم تمرکز نامطلوب صنایع و توزیع متوازن اشتغال در سطح کشور، اتخاذ و اعمال گردند. حتی اگر مزیت نسبی پنهان وجود داشته باشد که آشکارسازی این ویژگی، می‌تواند در کنار سایر شاخص‌های کلان به عنوان یک شاخص قابل اعتماد در راستای سیاست‌گذاری، مورد استفاده قرار گیرد.

شایان ذکر است که عدم توجه به مزیت نسبی، در بلندمدت، به ضرر رشد ایران خواهد بود. همچنین با توجه به جمعیت تحصیل کرده کشور و کاربرد بودن خدمات، لازم است تا در سیاست‌گذاری‌ها، توسعه خدمات مولد در دستور کار برنامه‌ریزان کشور قرار گیرد.

References

- Beheshti, M., Mohammadzadeh, P., & Ghasemlou, Kh. (2017). "Analysis of Structural Changes and Competitive Advantage of the Economic Sectors of the Country's Provinces Using the Spatial Dynamic Share Change Model". Economic Researches and Policies, Vol. 28, No. 88: 71-106 (in Farsi).
- Dashtban Faruji, S., Dashtban Faruji, M. (2016). "The Effect of the Age Structure of the Population on the Government's Social Security Expenditures: The Mixed Data Pattern Method with Different Frequencies. (Mixed data pattern with different frequency), Vol. 22, No. 72, Mehr 2016: 150-127 (in Farsi).
- Irvani, M. (2012). *Comparative Analysis of Iran's Regional Economic Growth*. Isfahan, Isfahan Management and Planning Organization (in Farsi).
- Javushiri, M. and Shayan, H. (2017). "Spatial Analysis Relative Advantage of Employment in Major Occupational Group of the Provinces of the Country". Regional Planning Quarterly, 7(27): 1-20.
- Khmeleva Galina A., Tyukavkin N.M., Agaeva Liliya K., Kurnosova E. and S.Alexandrovn. (2017). "How Industry Reacts to Snocks: Case out of Russian Cities". Economic and Managerial Spectrum, 11(1): 74-86.
- Maulai, M. (2008). "Investigating and Comparing the Degree of Development of the Agricultural Sector of Iran's Provinces". Quarterly Journal of Agricultural Economics and Development, Autumn 2017. Vol. 16. No. 63: 71-88 (in Farsi).
- Mehrgan, R., Asgharpour, H., & Sanat Khani, M. (2006). Competitive, Structural, and National Changes in the Export of Agricultural Products During the First to Third Development Plans. Published in the 6th. *Iran Agricultural Economics Conference*, IAEC06_160 (in Farsi).
- Moshiri, S., & Al-Tajai, M. (2014). "A Comparative Study of the Long-Term Trend of Structural Changes in Iran's Economy Compared to Newly Industrialized Economies". Comparative Economics. Institute of Human Sciences and Cultural Studies, Year 2, Issue 1: 149-194 (in Farsi).
- Mowlaei, M. (2007). "The Study and Comparison of Social Welfare and Services Development Degree among Iran's Provinces 1994 and 2004". Social Welfare, 6(24): 241-258.
- Nishioka, S. (2013). "R&D, Trade in Intermediate Inputs, and the Comparative Advantage of Advanced Countries". Journal of the Japanese and International Economies, 30: 96-110.
- Phatras, M. H., & Rasouli, M. (2013). "Calculating the Index of Economic Structure Changes in Iran". Economic Journal, No. 7-8: pp. 5-16 (in Farsi).
- Phatras, M., and Rasouli, M. (2016). "Effect of Structural Changes Income Inequality in Iran". Journal of Economic Development Policy, Al-Zahra University, 4 (10): 9-42 (In Farsi).
- Pendazai, S., Jalai Esfandabadi, S. A.M., & Zayandeh Roudi, M. (2017). "Analysis of the Heckscher-Ohlin Theory in the Foreign Trade of Iran and Germany (Computable General Equilibrium Model Approach)". Business Research Quarterly, No. 54, Spring 2019: 1-23 (in Farsi).
- Ribierre, C. O. (2015). "Essays on the Factor Content of Trade and Education". ProQuest Number: 3728174..

- Sabbagh Kermani, M., & Jamshidi, R. (2001). "Analysis of Employment Growth Trend and its Structural Changes in the Industry Sector in Different Provinces of Iran". Sustainable Growth and Development Research (Economic Research), 1(1): 4-17 (in Farsi).
- Sadeghi Shabhani, M., & Ghafarid, M. M. (2008). "Examining Relative Advantages and Structural Analysis of Gross Domestic Product in the Provinces of the Country". Quarterly Journal of Economic Research and Policies. Summer 2018. Year 17. No. 50: 115-136 (in Farsi).
- suffering, O., Saqib, H., & Ziai Bigdali, S. (2018). "Analyzing the Dynamics of Iran's non-Oil Exports: New Results with the Help of Economic Complexity Theory". Economic Research, 54(1): 47-73 (in Farsi).



Assessing Structural Changes and Regional Inequalities in the Provinces of Iran

Mahla Afshar Pour¹
Seyed Abdulmajid Jalae²

Received: 15-06-2022

Accepted: 09-07-2022

Aim and Introduction

Structural changes affect the share of final demand components in the whole economy. In fact, the importance of these changes is shown in the relative share of each of the economic sectors in terms of production and the factors used in production, If it causes economic growth through the organizational and institutional changes of the sectors. Therefore, structural changes are important and interesting topics in the world's economic research centers, and the results of these studies have important political implications. Since national and provincial credits are implemented in Iran every year in the form of numerous plans and projects, it is important to pay attention to this issue. First, it is necessary to determine the relative advantage of the provinces in order to optimally allocate credits in creating regional balances and to direct the provinces of the country towards regional specialization. Then credits should be allocated in the fields of growth and development and in order to create regional balances.

Methodology

In this study, due to the lack of up-to-date statistical data in the provincial area, the analysis of structural changes and regional inequalities has been investigated based on three scenarios. In the first scenario, in order to examine structural changes and regional inequalities, the method of basic economic analysis and the measurement of shift share indicators has been used. In the second scenario, structural changes in the interaction between Iran's provinces have been investigated using Heckscher-Ohlin theory. And in the third scenario, economic complexity indicators have been used to compare and analyze the state of relative advantage of the investigated provinces.

Findings

The findings of the study are presented under three scenarios. The results of the application of the shift share model in the first scenario show the disproportionate growth of the employees of different sectors of the provinces in the period under review. This issue is shown in negative structural changes. In other words, the combination of activities in the provinces has been unequal. Also, the effects of neighboring provinces on each other due to the dimension of distance and growth spillover have been neglected.

In the second scenario, the structural changes in the interaction between the provinces of the country have been investigated using Heckscher Ohlin's theory.

-
1. Ph.D. candidate in Economics, Shahid Bahonar University of Kerman, E-mail: Afshar@uk.ac.ir
 2. Professor of Economics, Shahid Bahonar University of Kerman, E-mail: Jalae@uk.ac.ir

And finally, in the third scenario, economic complexity indicators have been used to compare and analyze the relative advantage of the investigated provinces. The factor content of trade in different sectors showed that with the export of goods and services, production factors have been exported and in sectors where advanced technology is needed, intermediate and capital goods have been imported. In the third scenario, The achievability of the production of a product is confirmed by the complexity sub-indices according to the access to production factors for the production and export of goods in a province. Hence, the difference between the provinces in terms of the density index shows that in dense areas, the provinces have exported products with relative advantage. So that the provinces have provided the required capabilities for production and export of various products. Therefore, the maximum capability is available for the development of the user's product group. On the other hand, although the provinces have specialized in several commodity groups, which has caused high density in the province, they have not been able to develop significantly the space around the goods. It is noteworthy that these options are set only based on the analysis of inter-departmental relations and in many cases, various internal and external factors have been ignored. Therefore, it can only draw a view of the communication between departments in the provinces of the country. Among the causes and factors of inequality and differences in the growth pattern of the provinces, we can refer to the macro policies of the country, the inherent characteristics of the regions, the macro strategies of the country regarding industrial location and geographical distribution of activities. Also, the country's trade strategy in the field of developing the exports of some goods can affect the regional growth pattern.

Discussion and Conclusion

Strategic sectors are not necessarily profitable economic sectors. But they can play the role of leadership and influence other sectors, and can spread the effects of growth and development to other economic sectors. Therefore, it can be said that employment policies should be adopted and applied based on the potential of the provinces. Then, investment should be made in the designated industries in the field of employment in each province. Then, increasing the level of interactions will bring many benefits to the provinces and ultimately to the country. Of course, the development of different provinces may not be compatible with each other in different sectors due to potential regional possibilities. In other words, although attention to macro policies is accepted as a principle in regional policy making. In fact, ignoring the possibilities, potential capacities, and relative advantages of each region and structural changes, leads to underdevelopment and inequality among regions. Hence, it is suggested that; Employment policies should be adopted and applied based on the relative advantage of the provinces at the country level to improve the favorable combination of industries and the lack of concentration of industries and the balanced distribution of employment. If there is a hidden comparative advantage, revealing this feature can be used as a reliable

indicator in line with other macro indicators. It is worth noting that not paying attention to comparative advantage in the long run will be detrimental to Iran's growth. As well as considering the country's educated population and service users, it is necessary to put the development of productive services on the agenda of the country's planes.

Keywords: Structural change, Inequality, Heckscher-Ohlin, Comparative advantage.

JEL Classification: E23, J21, O47.



شپوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی